

هوشنگ مرادی کرمانی

قصه‌های مجید



ketabTala

هوشنگ مرادی کرمانی

قصه‌های مجید



انتشارات معین

مرادی کرمانی، هوشنگ، ۱۳۲۳ -
قصه های مجید / هوشنگ مرادی کرمانی.. تهران: معین، ۱۳۸۱.
ISBN 964-5643-88-0

۶۸۰ ص.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. داستان های کوتاه فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان
ق ۶ / ر ۲۸ / PIR ۸۲۰۳
[ج] ۸ / ق ۶۲
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران
ق ۲۳۵ م
م ۷۹-۱۹۲۴۵
۱۳۸۱



انتشارات معین

ویژه‌فروش دانشگاه تهران، شهرداری، فاکم، داریان، پدک ۳

www.moin-publisher.com

E-mail : info@moin-publisher.com



@moinpublisher



@moinpublisher

هوشنگ مرادی کرمانی

قصه های مجید

چاپ سی و ششم : ۱۴۰۰

چاپ سی و هفتم : ۱۴۰۱

شمارگان : ۱۰۲۰ نسخه

طرح جلد : ابراهیم حقیقی / هکس / مهرداد اسکویی

حروفنگاری و صفحه آرای : مینو ارجمندی

نمونه عنوان : گیتی سبزواری

لیتوگرافی: صدف / چاپ: مهارت

تمامی حقوق این اثر برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستانها: ۶۶۴۱۴۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت : ۲۲۰۰۰۰ تومان

کتاب برگزیده: شورای کتاب کودک ۱۳۶۲ و ۱۳۶۰

سال ۱۳۶۴ : *

مجله‌ی سروش نوجوان ۱۳۶۷ : *

مجله‌ی کیهان بچه‌ها ۱۳۶۷ : *

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۶۸ : *

آثار دیگر نویسنده:

۱. قصه‌های مجید

۲. بچه‌های قالیباف‌خانه

۳. نخل

۴. مشت بر پوست

۵. خمیره

۶. تنور و داستان‌های دیگر

۷. کبوتر توی کوزه (نمایشنامه - مصاحبه)

۸. مهمان مامان

۹. مریای شیرین

۱۰. لبخند انار

۱۱. مثل ماه شب چهارده

۱۲. نه تر و نه خشک

۱۳. شما که غریبه نیستید

۱۴. پلوخورش

۱۵. نازبالش

۱۶. آب انبار

۱۷. ته خیار

۱۸. فاشق چایخوری

استفاده از تمام یا قسمتی از این کتاب (به صورت نوار، نمایشنامه، فیلم‌نامه، نقل و ترجمه) مشروط به اجازه‌ی کتبی نویسنده است.

ترجمه شده‌ها:

- | | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| ناشر | |
| بانگ برونن (تریش) | ۱. خمیره |
| کاناماریان (سپانیا) | ۲. خمیره |
| پبلنز (آلمان) | ۳. خمیره |
| لئوپولد (هلند) | ۴. خمیره |
| لوهارمانان هراتسه | ۵. خمیره |
| کلمه (ترکیه) | ۶. خمیره |
| سعدی شیرازی (آلبانی) | ۷. خمیره |
| انتشارات معین (ایران) | ۸. خمیره (انگلیسی) |
| دارالمدنی (لبنان) | ۹. خمیره |
| بوآنلیو (ناپوان) | ۱۰. خمیره |
| بانگ برونن (تریش) | ۱۱. چکمه |
| آموزش و پرورش (هلند) | ۱۲. قصه‌های مجید |
| کریکت (امریکا) | ۱۳. قصه‌های مجید |
| آموزش و پرورش (استرالیا) | ۱۴. قصه‌های مجید |
| کلمه (ترکیه) | ۱۵. قصه‌های مجید |
| نیوپرس (امریکا-انگلیس) | ۱۶. قصه‌های مجید |
| انتشارات معین (ایران) | ۱۷. بچه‌های قالی باف‌خانه (انگلیسی) |
| چانگیون‌سا (کره جنوبی) | ۱۸. بچه‌های قالی باف‌خانه |
| سویچ (روسی) | ۱۹. بچه‌های قالی باف‌خانه |
| کلمه (ترکیه) | ۲۰. مثل ماه شب چهارده |
| کلمه (ترکیه) | ۲۱. مریای شیرین |
| کلمه (ترکیه) | ۲۲. تنور و داستان‌های دیگر |
| انتشارات معین (ایران) | ۲۳. نخل (انگلیسی) |
| نشرنی (ایران) | ۲۴. مهمان مامان (انگلیسی) |
| لوهارمانان هراتسه | ۲۵. مهمان مامان |

این کتاب را به همه «مجید»ها و «بی‌بی»های ایران و
دست آخر به پسر «هومن» پیشکش می‌کنم.

عنوان داستان‌ها

۷	مقدمه
۱۱	عاشق کتاب
۱۹	گربه
۳۳	ژاکت پشمی
۴۳	طبل
۵۳	دعوت
۶۳	سلمانی سوم
۷۵	سماور
۸۷	سفر
۹۹	عکس یادگاری
۱۱۱	آرزوها
۱۲۹	دوچرخه
۱۴۹	انشانویس
۱۶۳	توپ
۱۷۵	سفرنامه اصفهان
۱۸۷	تسیح
۲۰۱	اسکناس صدتومانی

۲۱۵	طفل معصوم.
۲۲۵	عیدی.
۲۴۳	زبان بسته‌ها.
۲۵۳	ناف بچه.
۲۷۹	ماهی.
۳۰۳	خواب‌نما.
۳۲۵	یابو.
۳۶۵	تشویق.
۳۷۷	طلبکار.
۴۰۹	ناظم.
۴۴۱	هندوانه.
۴۵۹	شهرت.
۴۸۳	اردو.
۵۰۱	بیل (اردوی ۱).
۵۲۱	آبگوشت (اردوی ۲).
۵۳۳	کراوات.
۵۵۳	خیاط.
۵۷۱	کتابخوان.
۵۹۱	نان.
۶۱۵	سبیل.
۶۲۷	نمره.
۶۴۹	دهوا.
۶۷۷	آینه قلب‌ها.

بگذار خودِ قصه‌ها حرف بزنند^۱

نشستم و، و بنویس. یک هفته، روزی سه چهار ساعت می‌نوشتم. همه‌ی حرف‌هایی که رو دلم تل انبار شده بود. از «پشت صحنه‌ی قصه‌های مجیده» نوشتم. بسیار زیرکانه عمل کردم. به جای این که از کس دیگری بخواهم این کار را بکنند، خودم آستین بالا زدم. و در کمال مهارت «خودستایی» ام را توی نوشته‌ام «جاسازی» کردم جوروی که هیچ بنی‌بشر کنجکاو و تیزی بو نمی‌برد که من از کتابم تعریف کرده‌ام. نوشته‌ام را به صورت «پرسش و پاسخ» نوشتم. زبلی کردم و تعریف‌ها را کشاندم آن‌طرف که یعنی «من نمی‌گویم دیگران گفته‌اند». مثلاً سؤال شده بود: «در خانه‌ی ما کسی کتاب نمی‌خواند تا این که برادرم یک روز کتاب قصه‌های مجید را آورد و بعد از خواندن آن همه‌ی ما کتاب‌خوان شدیم. از بس این قصه‌ها شیرین و جذاب است! بعد تعدادی از کتاب‌های مجید را خریدیم و فرستادیم خارج برای خاله‌جان و بچه‌هایش که در اروپا زندگی می‌کنند. آن‌ها خیلی خوششان آمد و گفتند باز هم از این کتاب‌ها بفرستید و بعد فهمیدیم که در سراسر جهان، هر جا که ایرانی و بچه‌های ایرانی هستند، در سر کلاس‌ها و مهمانی‌ها و رادپوهای محلی، قصه‌های مجید را می‌خوانند. بعد فهمیدیم که دست به ترجمه آن‌ها هم زده‌اند و بعد فهمیدیم که خیلی‌ها به‌به و چه‌چه کرده‌اند و فیلم‌هایی که از روی سبزه چهارده‌تای آن‌ها تهیه شده، شوفا کرده و اکثر کانال‌های تلویزیونی و ماهواره‌ها پارها آن‌ها را نشان داده‌اند و... خلاصه، شما این شاهکار بی‌نظیر را چگونگی به وجود آوردید؟» و من در نهایت «موش‌مردگی» جواب متواضعانه و بلندبالایی داده بودم و افتاده بودم به «دنه من هریم» و گله از این و آن. که بعضی‌ها قدر قصه‌ها را ندانستند و در پاره‌ای از مدرسه‌ها، معلم‌ها و بچه‌هایی که علاقه زیادی به مطرح کردن و مطالعه

۱. از نویسنده خواستیم حال که بعد از سال‌ها کنایش با ویرایش و هیئت جدید چاپ می‌شود، چیزی به عنوان مقدمه در اول کتاب بنویسد. بعد از چند وقت این نوشته‌ی «مجیدواره» را داد دستمان. که می‌خوانید.

آن‌ها داشتند دچار تنگنا شدند و بعضی‌ها انتقادهای تند و تیز به آن کردند و گفتند: «مجید بدآموزی دارد و قصه‌های مفیدی برای بچه‌ها نیست در صورتی که این کتاب به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی معرفی شده» و بعد برای این که بگویم چه زحمت‌های طاقت‌فرسایی کشیدم تا این‌ها را نوشتم، سؤالی آورده بودم که: «مجید را چگونه آغاز کردید. از کجا موضوع‌ها را پیدا کردید؟ آیا مجید زندگی‌نامه خودتان است یا حاصل خیال؟» در جواب خوشمزگی کرده بودم: «از کسی پرسیدند خریزه می‌خواهی یا هندوانه؟» گفت: «هندوانه!» مجید کودکی و نوجوانی مرا در خود دارد. شخصیت مجید با همه‌ی علاقه‌ها و ضعف‌ها و تنهایی‌ها و بی‌کسی‌ها بسیار شبیه شخصیت من است ولی همه‌ی قصه‌ها، قصه‌های زندگی من نیست. بعضی از آن‌ها را با ذهنم براساس شخصیت مجید ساختم و بعضی‌ها را هم نکته یا اشاره کوچکی بود که با خیال، شاخ و برگش دادم. مجید را از سال ۵۳ در رادیو ایران شروع کردم که روزهای پنج‌شنبه از ساعت ۱۰/۵ تا ۱۱ پرویز بهادر و بعدها علی تابش به صورت مستقیم می‌خواندند، شنونده بسیار پیدا کرده بود. حتی بعد از انقلاب هم چند ماهی ادامه پیدا کرد و از میان ۱۲۰ قصه ۳۸ تا را برای کتاب انتخاب کردم. در مورد چگونگی نوشتنش هم حسابی دق دلم را خالی کردم. در جواب یکی دیگر نوشتم که: «با چه وضع مالی بد و بیماری در آن اتاق انباری مانند روی بام خانه‌ی کوچولوی توی کوچه قدیمی میرزا محمود، خیابان امیرکبیر، توی سرمای زمستان‌های پربرف، بدون نفت و بخاری، پتو به کول و جوراب پشمی به پا و کلاه بر سر زیر چکه‌های آب برف و باران، که از سقف می‌چکید، و گرمای بی‌پیر تابستان و لقلق پنکه‌ی لکتو، تا سفیدی صبح می‌نوشتم و نپسندیدم و خط زدم و وسواس و وسواس، و بعد سگ دو زدن و گردن کج کردن برای چاپ شدنش پیش این و آن و ... که عاقبت مؤسسه‌ی سحاب زحمتش را کشید.

خلاصه، خوب خودم را خالی کردم و از سؤال‌های این و آن در مدت بیست سالی که قصه‌های مجید در آمده بود و من این‌جا و آن‌جا، توی دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها، مسجدها، شبانه‌روزی‌ها، کانون‌ها، کتابخانه‌ها و انجمن‌های گوناگون ملی و مذهبی، در جمع اقلیت‌های مذهبی و هر جا که به عنوان نویسنده‌ی قصه‌های مجید حرف زدم و حرف شنیدم، روی کاغذ آوردم و جواب همشهری‌های نازنین‌ام را داده بودم که به قول آن خانم کرمانی «قصه‌های کرمان و فرهنگ کرمان را چرا به اصفهانی‌های

Cricket

By Hoshang Moradi Kermani



I signed my name like a queen and would not let go. Even
a new morning before my father I must be under the first light.

My father of my imagination, that I was all in front
of the television. I was from the night starting a dream
thing, it was as if I was playing the first time I had known the
first time.

He said the cricket ball and said, "There is the first
light of a new."

The cricket ball is with the light. The new going to be
the first light of a new. But I was not only down. Back then, he
said and, "There is the first light of a new. There is the first light."

He was not going to let go of the first light. He said it is
not that my eyes were being pulled and all their work. I was
being pulled by the first light. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

He said it was not only down. He said it was not only down.
He said it was not only down. He said it was not only down.

